

نمره پنجم

شهر جمادی الاولی ۱۳۰۱



این روزنامه شریفه ماهی یک نمره بطبع میرسد

قیمت نسخه کثیران سالانه یک تومان و دو هزاره



نواب نظام الملک میر محبوبعلیان

نواب نظام الملک میر محبوبعلیان نشره فرمای مملکت عظیمه دکن که در این اوقات بر سنده فرمانهای موروثی انملکت جلوس نموده است

جد ای تو اب سترایه میر سرتدین خان بهادر نظام الملک اول کی بود که از این سلسله جلیله برسد فرمانفرمای مملکت دکن است

ابا و اجداد او از سادات جلیل القدر و سرفرازان مملکت در لباس فقر و کسوت درویشی شوای اهل عرفان و ایمان و متقدای رباب اهدار و ایمان

و بعضی نیز قاضی القضاة اسلام بودند پس از مسافرت و هجرت بمملکت هند و بستان بازو زکاری در طریق تصوف و لباس فقر قدم میزدند

بچنان تبت مرادی و مقام ارشاد داشتند تا رفته رفته ریاست و دولت دینی نیز بشان رو کرد در زمانی که نادر شاه افشار پادشاه مملکت

محمود ایران بمحمد شاه هندی محاکم کرد و محمد شاه را شکست داده آن فتح نمایان تاریخی را نمود میر سرتدین خان آنوقت فرمانفرمای مملکت دکن بود

و در آن محاربه حاضر شده شد و تا نمود و خدمات سلطنت بند کرد و مملکت بند را از حد و ثقت و آشوب عظیم بحسن تدبیر و لطف تمهید حفظ و نگاهداری

نموده بخوبی اسباب مصالحه را فراهم آورد در سال هزار و نصد و چهل و هشت عیسوی در گذشت چون پسر بزرگش نظام اعظم موسوم به

غازی الدین خان در شهر دبی و دور از مرکز امارت بود هر جنگ پسر کوچک میر سرتدین خان بسند فرمانفرمای نشست پس از قلیل زمانی

از رحمت و شفقت جهان بانی مول و بدست خویش خود را هلاک کرد جهان فانی را بجهان بانیان خلف گذاشت پسر زاده میر سرتدین خان که ^{عقب}

بمظفر جنگ و در جنگ غموی خود هر جنگ مجوس محرم بود بسند فرمانفرمای دکن مکن کرد و یاد هم زیاده از یکماه زینت پسر نوم قمر الدین خان

که معروف بصلابت جنگ بود فرمانفرمای یافت آنوقت غازی الدین خان پسر شد نظام الملک اعظم که مقیم دبی و مستحق تاج و تخت پدر بود

جایگاه پدر کرده برادر کسرترا طبع و مملکت دکن را بقضیه اختیار آورد پس از قلیل زمانی معاندین او او را در ضعیفی مسموم کرده دوباره صلابت

بسند فرمانفرمای نشسته چند سالی فرمانروایی کرد آنگاه نظام علیخان برادر کوچک او که وزیر اعظم بود صلابت جنگ را گرفته تعهد ساخت

و در همان مجلس بجا جان بداد و خود میر نظام علیخان بدست یاست نشسته چهل سال متوالی ببال استقلال فرمانفرمای کرد و در سنه هزار و شصت و

سی و یک در گذشت پسر او سکندر جاه و ارث جاه پدر و پس از میت و شش سال شغال نموده پسر بزرگش ناصر الدوله جای او گرفت و در سال هزار و شصت و

و هشت در گذشت پس از او فرزندش فضل الدوله بسند فرمانفرمای دکن مکن شد و در سنه هزار و شصت و هشت و هفتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد و

میر محبوب علیخان در سن سالگی خلف گذارده رخت از این عالم بیرون برد مرحوم شجاع الدوله مختار الملک سر سالار جنگ میرزا علیخان که اولاد

امجاد و نیت اند خرابی علی اند مقامه و وزیر اعظم مملکت دکن بود که سال گذشته در گذشت در حفظ و نظم مملکت دکن تربیت نواب میر محبوب علیخان ^{جدی}

و اتنی و جدی طبع مرعی داشته تا او را با تمام شرایط مهوری ریاست و ادب امارت یاست از عهد سبسی بهجذب رسانید این اوقات یعنی روزگار

وزیر ماه فرانسه سال هزار و شصت و دو و چهار سی و کور ز خزان فرما فرمای بدستان بیات علیحضرت پادشاه بکستان امپراطری بدستان بود
 میر محبوبعلیخان بر تخت لایت و فرما فرمای مملکت دکن شانه بالاکر قالی یکت کرد و رهندهی زر عیای بدستان که معادل بیت کرد و ایران است برقرار نمود
 فرما فرمای بدستان با تمام معارف و عیان و حکام و در این ممالک بدستان و صاحبان مجلس و می و اول و خواتین محترمه ایسی غیر با از مسافات بعیده
 دور و دیکت برای تنیت و تبریک حاضر شده بود جناب میرالدوله میر لایق علیخان بدر سالار جنگ پسر مرحوم مختار الملک اجم در همین روز حجاب
 وزارت عظمی مملکت دکن منصوب گردید



جناب نظام الملک وزیر لشکر

جناب میرزا کاظمخان نظام الملک وزیر لشکر این عوم میرزا آقاخان صدر اعظم که در بر پدیدار وزیر اعظم و چاکران بزرگ و از آقاخان سلطنت سلطنت
 تاجدار

نخلدانه عالی دو چشم تاکنون شرف چاکری و خدمتگذاری دولت و زهنشون مشغول بستند از بدو این مجایون عمدتاً شخص معزنی الیه بر حسب
 لیاقت و سزاواری شرف چاکری استمان مجایون یاری نایل و در سنه هزار و دویست و شصت و پنج بنصب استیفا سرفراز و در هزار و دویست و شصت و
 شصت بقب حلیل نظام الملکی ملقب در دویست و شصت و پنج بنا بر آنکه بمواریه مراتب کفایت و حسن خدمت جناب معزنی الیه مشهود بود بر تبه نیابت صدرت
 عظمی و اعطای خطاب جنابی و نشان تمثال مجایون و حلیل سبزوآبی که مخصوص چنین شخص است نایل وزارت و بعد طوبی ایشان شایسته
 معین الدین میرزا مهابی منصوب در دویست و شصت و پنج بود یک عظامی کیرته شرا به مرادید موضع مخصوص گردید از سنه هزار و دویست و شصت و پنج خدی از
 نقل مشاغل و محام معظمه دولتی استغفا نموده دوازده سال هزار و دویست و شصت و پنج وزارت و در استیفا و محاسبات کل ممالک محروسه بر سر
 و در جزو وزارت ارشورای کبری منسلک گردید در سال هزار و دویست و شصت و پنج لایت نیز منصوب در همین اموریت بقطع نشان امیرنایب
 و در نود و یک وزارت عدلیه عظم نایل در هزار و دویست و نود و سه پس از چندی انفصال مجدد این وزارت عظمی نایل و در سال نود و شصت وزارت
 لشکر که از مشاغل موروثی ایشان است منصوب شده و بمواریه بخدمت و فور لیاقت مورد مرحوم و اطاف ملوکانه و دارای استیارات بزرگ گردیده

بقیه روزنامه سفر شاهنشاهی ام ملکه بهارستان

روز سه شنبه نهم رمضان صبح سوار شده از محله پانین بلده از وسط کوچ و بازار که شسته از دزد که براه خورت رود بار میرود بالا رستم نیکوخت صبحی است
 ولی راه که از نصفه گذشت دیگر تا سرفله بنیت باز از سرفله با نظرف راه شکلاخ و بدست وسط گردنه چشمه آب کمی دارد و در حوالی چشمه کمی هم زراعت
 آنجا پیاده شده قدری استراحت کردیم بعد سوار شده ولی قلعه کوه را ندیم اما از راهی که معبر چهار وادار و کاری بود زرقه از سمت مشرق راه بالا رستم سرفله
 راهش بدو یک پرت کاهی داشت اما بعد از آن پرتگاه دیگر همه جا راه بسوار و بسیار خوب است سر شیب می رود تا بکنه میرسد که در روز
 در آنجا پیاده شده قدری استراحت کردیم اگر قدری راه سخت را با سازند دیگر تا قلعه کوه پسخ رحمتی ندارد و تکار یان جابرین براحت عبور
 خلاصه راه سخت را طی کرده تا بهماری رسیدیم و کم راه خوب خزه بگت زیادی در آنجا بود یک بگت بزرگ و می از دم عصر وارد شدیم
 روز چهارشنبه دهم صبح سوار شده رستم از رودخانه بالا بطرف پوش راه کمی طی کرده نظرف رودخانه که جای باقی بود بجهت استراحت پیاده شدیم
 کاغذ و عنایات زیادی جمع شده بود بعد چهار ساعت اوقات صرف کرده همه را خواندیم و جواب نوشتم این قطعه که بجهت استراحت پیاده شدیم

از اراضی زراعت قریه یا سراسر که مال صدیق اند و که
 بقیه در غره آتیه
 محمد